

ژئوکالچر ایرانی در شبه قاره هند گستره جغرافیایی نفوذ فرهنگی و تمدنی ایران

* مسعود اخوان کاظمی

E-mail: mak392@yahoo.com

** پروانه عزیز

E-mail: parvaneh.azizi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۷/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۲۸

چکیده

تحولات دهه‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل، حاکی از اهمیت یافتن نقش و جایگاه فرهنگ در روابط میان جوامع و کشورها است. در این دوره، دولت‌ها تلاش می‌کنند به جای توسل به شیوه‌ها و ابزارهای سخت‌افزاری خشونت‌آمیز و نظامی، از روش‌ها و اهرم‌های نرم فرهنگی و هویتی برای دستیابی به منافع و اهداف خود در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده نمایند. از این‌روست که امروزه با اهمیت یافتن و گسترش کاربرد واژه ژئوکالچر در عرصه روابط بین‌الملل شاهد انواع جدیدی از رقابت‌ها در عرصه گسترش نفوذ فرهنگی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی هستیم. ایران، با توجه به تحولات اخیر و اهمیت یافتن ژئوکالچر در عرصه بین‌الملل و مناسبات میان کشورها، می‌تواند با به‌کارگیری بهینه موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی خود، از وضعیت موجود برای گسترش نفوذ فرهنگی و قلمرو تمدنی خویش در مناطق وسیعی از جهان به‌ویژه در شبه قاره هند استفاده نماید. جغرافیای فرهنگی ایران بسیار گسترده‌تر و فراتر از مرزبندی‌های جغرافیایی و رسمی کنونی است و شعاع بسیار وسیعی را دربرمی‌گیرد. طی قرن‌های متمادی، بخش‌های وسیعی از آسیای صغیر تا بین‌النهرین، هند و آسیای میانه، تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایران زمین بوده‌اند و سیطره تمدنی ایران هنوز هم می‌تواند در بخش‌های وسیعی از جهان، ظرفیت قابل توجهی را در پیشبرد اهداف نظام جمهوری اسلامی و دیپلماسی عمومی و فرهنگی آن فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: ژئوکالچر، فرهنگ ایرانی، شبه قاره هند، تمدن ایرانی، روابط

بین‌الملل.

* استادیار علوم سیاسی، دانشگاه رازی، نویسنده مسئول

** کارشناس ارشد اندیشه سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

وجود حکومت‌های قدرتمند در تاریخ ایران و لشکرکشی‌هایی که توسط این حکومت‌ها برای گسترش مرزها و محدوده‌های جغرافیایی صورت گرفتند، زمینه تسلط فرهنگ ایرانی در مناطق تصرف شده را فراهم ساختند. آثار سیطره و حاکمیت فرهنگ ایرانی را می‌توان در زبان، تاریخ، ادبیات، آئین‌ها و جشن‌های مردمان سرزمین‌های تصرف شده مشاهده نمود. از این‌روست که می‌توان ادعا نمود گستره فرهنگی ایران از آسیای میانه تا قفقاز در شمال، پاکستان، افغانستان و چین در شرق، عراق، ترکیه و سوریه در غرب و منطقه خلیج فارس و شبه قاره هند را در جنوب دربرمی‌گیرد.

این امر می‌تواند در زمان حاضر، با توجه به تحولات جدید در عرصه بین‌الملل و اهمیت یافتن نقش فرهنگ در روابط میان کشورها و تعاملات با ملت‌ها، زمینه‌ساز دستیابی ایران به مرکزیت فرهنگی و تمدنی در گستره ژئوکالچر خود باشد. قلمرو وسیع فرهنگی ایران در مناطق مذکور، ضرورت واکاوی دقیق وضعیت هر یک از آنها را در راستای تنظیم یک راهبرد کلان فرهنگی در قلمرو ژئوکالچر ایران مورد تأکید قرار می‌دهد. با این حال به دلیل وسعت این قلمرو و تنوع عناصر و شاخصه‌های فرهنگی آن، نوشتار حاضر فقط به بررسی و ارزیابی قلمرو ژئوکالچری ایران در حوزه شبه قاره هند می‌پردازد. این مقاله درصدد پاسخگویی به این سؤال است که با توجه به اهمیت یافتن و تأثیر قدرت فرهنگی و نرم در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، ایران از چه توانایی‌ها، ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و امکانات فرهنگی برای برقراری رابطه با کشورهای شبه قاره هند و گسترش حوزه نفوذ فرهنگی خود در این منطقه برخوردار است؟

مدعای نوشتار حاضر این است که گستره نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی در شبه قاره هند، می‌تواند ظرفیت قابل توجهی را برای پیشبرد اهداف و منافع ایران در این منطقه فراهم نماید. به منظور تحلیل و ارزیابی این مدعا، ابتدا مباحثی در مورد ژئوکالچر مطرح می‌شود و سپس مؤلفه‌های اصلی فرهنگ ایرانی از جمله پیشینه تاریخی، دین، زبان، ادبیات و هنر که به گسترش و نفوذ ژئوکالچر ایرانی در شبه قاره هند منجر شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. طرح مسئله

اصطلاح «ژئوکالچر»^۱ برای اولین بار توسط *امانوئل والرشتاین*^۲ در دهه شصت میلادی

1. Geo-Culture

2. Immanuel Wallersteine

به کار برده شد. این اصطلاح از دو واژه Geo یعنی زمین و Culture به معنای فرهنگ ترکیب یافته است. وجود پیشوند Geo در اصطلاح Geo-Culture، به طبیعت واحد، یکپارچه و به هم پیوسته سیاره زمین اشاره می‌کند. از این‌رو، لازمه تحلیل ژئوکالچر، داشتن نگرش جهانی و عام به فرآیندهای فرهنگی است. از سوی دیگر، واژه ژئو در بر دارنده مفاهیم گوناگونی است که در واژگان جغرافیا و به‌ویژه در ادبیات جغرافیای سیاسی مدرن دارای کاربردهای وسیعی است و ما را ناگزیر به تلقی جهانی و جهانی‌اندیشی سیاسی می‌سازد (غریاق زندی، ۱۳۸۷: ۱۴۹). ریچارد مویر به عنوان یک جغرافی‌دان سیاسی پیرو مکتب انسان‌گرا، فرهنگ را میراث اجتماعی یک جامعه معرفی می‌کند و آن را نه تنها شامل کالاها و ابداعات مادی، بلکه دربردارنده تولیدات فکری و معنوی مانند عقاید، ارزش‌ها، باورها و تمایلات آن جامعه می‌داند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۶۱). به نظر تایلر، فرهنگ عبارت است از مجموعه دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، رسوم و هرگونه توانایی و عادت دیگری که به وسیله انسان به‌عنوان عضو جامعه اکتساب می‌شود (بشیریه، ۱۳۷۹: ۸).

با توجه به تعاریفی که در مورد واژه فرهنگ ارائه شد، اکنون لازم است که واژه ژئوکالچر نیز تعریف و بررسی شود. در یک تعریف ساده، ژئوکالچر به معنی اهمیت دادن به عناصری چون فرهنگ، زبان، قومیت و مذهب در کنار سایر عوامل ژئوپلیتیکی است (روشن و فرهادیان، ۱۳۸۵: ۱۳۰). در تعریفی دیگر، ژئوکالچر یا ژئوپلیتیک فرهنگی، فرآیند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که طی آن فرهنگ هم‌چون سایر پدیده‌های نظام اجتماعی همواره در حال شکل‌گیری، تکامل، آمیزش و جابجایی در جریان زمان و در بستر محیط جغرافیایی کره زمین است. به عبارت دیگر، ژئوکالچر ترکیبی از فرآیندهای مکانی - فضایی قدرت فرهنگی میان بازیگران متنوع و بی‌شماری است که در لایه‌های مختلف اجتماعی و در عرصه محیط یکپارچه زمین به نقش‌آفرینی پرداخته و در تعامل دائمی با یکدیگر به سر می‌برند (حیدری، ۱۳۸۴: ۹۴ و ۹۵).

در گذشته و در دوران جنگ سرد، گفتمان حاکم بر سیاست بین‌الملل و سیاست جهانی امنیت محور بود. از این‌رو، نظریه‌های موجود در این دوران، امنیت را در کانون توجه خود قرار می‌دادند و فرهنگ و قدرت فرهنگی نقشی حاشیه‌ای در تحولات فکری و سیاسی در عرصه سیاست جهانی داشتند. این در حالی است که از دوران پس از جنگ سرد، شاهد بروز تنش‌های فرهنگی میان قدرت‌های جهانی و محلی هستیم.

فرهنگ غرب، به‌عنوان نیروی غالب در فرآیند جهانی‌شدن، در صدد یکسان‌سازی تمدن بشری برآمده است. این امر سبب بروز بحران‌ها، تضادها و منازعات فرهنگی متنوعی شده است. از طرفی گسترش فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در دهه‌های اخیر، باعث ایجاد تغییراتی بنیادین در وضعیت و قدرت نیروهایی شده که تعیین‌کننده سیاست جهانی محسوب می‌شوند. از این‌رو، الگوهای در حال تغییر سیاست جهانی و ملی، درک دقیق عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی را ضروری ساخته است. بدین ترتیب، گفتمانی در عرصه جهانی شکل گرفته که در آن، فرهنگ از جایگاهی محوری برخوردار شده است. در همین راستا، طرح نظریه‌هایی هم‌چون نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما (۱۹۹۲) و نظریه «برخورد تمدن‌ها» هانتینگتون نیز، جایگاه و نقش فرهنگ را در مناسبات و معادلات جهانی مورد تأکید قرار داده است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۰۲۹). جوزف نای که کتاب *قدرت نرم، ابزاری برای موفقیت در سیاست* را در سال ۲۰۰۴م. و بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر منتشر نمود، معتقد است موفقیت در سیاست‌های جهانی مستلزم استفاده از قدرت نرم (فرهنگ) به همراه قدرت سخت می‌باشد و صرفاً کشورهایی در این زمینه موفق هستند که توجه کافی به قدرت نرم داشته باشند؛ زیرا که قدرت نرم، توان یک کشور برای دستیابی به اهداف و منافع آن کشور از طریق بکارگیری جذابیت‌ها و نه اجبار و تنبیه است (ونت، ۱۹۹۹: ۲۴). دیدگاه‌های مبتنی بر ژئوکالچر، مرزبندی‌ها و ساختار درونی را عمدتاً بر محور نیروی هویت و فرهنگ، ترسیم می‌نمایند. از دیدگاه فرگوسن^۱ و منزباخ^۲ سیاست جهانی در حال حاضر بر تعریف مجدد از وفاداری‌ها و هویت‌های گروهی شکل می‌گیرد و فرآیند ترکیب و تجزیه را می‌توان در نظام نوین بین‌المللی مشاهده نمود (فرگوسن و منزباخ، ۱۹۹۹: ۷۷-۹۹). هانتینگتون نیز در مدل ژئوکالچر، ساخت نظام را براساس مرزبندی‌های تمدنی تعریف می‌نماید؛ در این ساخت چندین بلوک تمدنی را می‌توان مشاهده نمود که بر اساس آن سیاست بین‌المللی نوین نیز بر محور همکاری و برخورد تمدنی تعریف خواهد شد (هانتینگتون، ۱۹۹۳: ۲۵-۲۳).

بدین ترتیب، تحولات دهه‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل و اهمیت یافتن نقش و جایگاه فرهنگ در سیاست خارجی و روابط میان کشورها، می‌تواند شرایط ویژه‌ای

1. Ferguson

2. Mansbach

را برای ایران فراهم نمایند، تا با تأکید بر گستره نفوذ فرهنگ و قابلیت‌های تمدنی خود که بسی فراتر از مرزهای جغرافیایی و رسمی کشور گسترش یافته‌اند، زمینه گسترش روابط میان خود و کشورهای حوزه شبه قاره هند را فراهم نماید و در قلمرو نفوذ فرهنگی خویش تأثیرگذاری‌های مطلوب را ایجاد کند.

۲. مؤلفه‌های فرهنگی ایران در شبه قاره هند

در این بخش به منظور آشنایی با ژئوکالچر ایران و قابلیت‌های فرهنگی و تمدنی آن در حوزه شبه قاره هند، مؤلفه‌هایی مانند پیشینه تاریخی مشترک، دین، زبان فارسی، هنر، ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی در این رابطه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند و سپس نقش‌هایی که هر یک از این مؤلفه‌های ژئوکالچر ایرانی در گسترش فرهنگ تمدن شبه قاره ایفا نموده‌اند، ارزیابی خواهند گردید.

۲-۱. پیشینه تاریخی مشترک

ایران و هند از کشورهای باستانی جهان به شمار می‌روند. روابط متقابل آن دو بر اساس کشفیات باستان‌شناسی و اسناد و مدارک تاریخی به حدود ۵ هزار سال پیش باز می‌گردد. ساکنان اولیه این دو کشور، تا حدود ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در یک سرزمین به سر می‌بردند و دارای زبان، فرهنگ، آداب، سنن و اساطیر مشترک بودند. کشفیات باستان‌شناسی در مناطق «دروایدا» در مهانجودارو و «هاراپا»^۱ در دره سند و پنجاب که با آثار تمدنی ایران در حوالی کاشان تشابه و پیوستگی دارند، صحت این مدعا را ثابت می‌نماید (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۵ و ۶).

جواهر لعل نهرو - سیاستمدار و نخست وزیر هند - در مورد پیشینه روابط ایران و هند، چنین می‌نویسد:

در میان مردمان و نژادهای بسیاری که با زندگی و فرهنگ هند تماس پیدا کرده‌اند و در آن نفوذ داشته‌اند، قدیمی‌ترین و بادوام‌ترین این روابط با ایرانی‌ها بوده است؛ در واقع روابط میان آنها حتی پیش از آغاز تمدن هند و آریایی بوده است؛ زیرا قبایل هند و آریایی و ایرانیان باستان هر دو دارای یک اصل و نسب مشترک بوده‌اند و بعدها از هم جدا شده و راه‌های جداگانه برای خود در پیش گرفته‌اند. این دو ملت از لحاظ نژادی با هم پیوند داشتند ... مذاهب و زبان‌های

1. Harappa

آنها نیز زمینه‌های مشترک داشت. مذهب ودایی هند با مذهب زرتشتی ایران وجوه مشترک فراوان دارد. زبان سانسکریت ودایی و زبان پهلوی باستانی که زبان اوستا بود نیز با یکدیگر شباهت‌های نزدیک دارند (نهر، ۱۹۴۶: ۱۳۷).

از جمله مهم‌ترین اشتراکات فرهنگی میان ایران و هند در دورانی که این دو گروه در سرزمینی مشترک زندگی می‌کردند، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱-۲. دین مشترک

عصری را که آریائی‌های ایرانی و هندی با هم می‌زیستند و یا تازه از هم جدا شده، اما هنوز آداب و رسوم یکدیگر را فراموش نکرده بودند، «عصر ودایی» می‌نامند. این نام برگرفته از کتاب *ودا* است که قدیمی‌ترین کتاب آریایی است و از لحاظ لفظ و ریشه لغات شباهت بسیاری به کتاب اوستا دارد و تا پیش از اوستا منشأ و مبنای زندگی آریائی‌های هند و ایران بوده است (مشکور، ۱۳۶۲: ۵۹ و ۵۸). بنابراین آریائی‌های ایران نیز مانند هندی‌ها تا قبل از ظهور زرتشت دارای دین ودایی بودند. به همین دلیل کتاب *ریگ ودا* مهم‌ترین و قدیمی‌ترین سند مکتوب در فرهنگ مشترک اقوام آریائی است (هاشمی، ۱۳۶۷: ۵۹ و ۵۸).

علاوه بر این، موضوع و محتوای وداها با اوستا از لحاظ کلمات و موضوع سروده‌ها، افسانه‌های دینی، اسامی الهه‌ها و ایزدان بسیار نزدیک است. به‌عنوان مثال در اوستا، «آرشاریا» یا «ارتا»^۱ به معنی حقیقت و راستی و نظم جهانی و قانون خلقت است که انسان از طریق آن به معرفت الهی می‌رسد؛ در ودا هم این کلمه به‌صورت «ریتا»^۲ آمده و به همان معنی است. در هیچ‌یک از این دو کتاب، در مورد بت و بت‌پرستی صحبت نشده است. پیروان هر دو مذهب، آتش‌پرست بودند و قربانی می‌کردند. تشریفات این دو عبادت در ودا به صورت «یژنا»^۳ و در اوستا به صورت «یسنا»^۴ آمده است. نام مقامات دینی و وظایف آنها نیز در هر دو کتاب شبیه هم است (مشایخی، ۱۳۵۶: ۶۱).

۲-۲. زبان مشترک

بورانوف^۵ دانشمند زبان سانسکریت، با تحقیق و پژوهش علمی بر روی قواعد و قوانین زبان «سانسکریت» و زبان «اوستا» برای اولین بار توانست مدعای نزدیکی زبان اوستایی با زبان سانسکریت و همانندی دستور زبان آنها را ثابت کند. این امر

1. Ereta
2. Rita

3. Yajna
4. Yasna

5. E. Bouranouf

نشان‌دهنده وجود ارتباط و پیوستگی زبانی میان این دو ملت حتی پس از جدائی سرزمین‌هایشان است (معین، ۱۳۳۸: ۱۷۶).

پیوستگی میان زبان سانسکریت و زبان اوستا به گونه‌ای است که امروزه، زبان‌شناسان هنگام بازخوانی هر یک از متون سانسکریت و اوستا هنگامی که با مشکل و یا ابهامی مواجه می‌شوند سعی می‌کنند با مراجعه به دیگری، آن مشکل و یا ابهام را رفع نمایند^۱ (در مورد زبان در بخش ادبیات مفصل‌تر بحث خواهد شد).

۲-۱-۳. طبقات مشترک

آریائی‌های هند خود را برتر از بومیان سرزمینی می‌دانستند که بدان مهاجرت کرده بودند و از این رو به منظور حفظ برتری خود در مقابل بومیان، نظام طبقاتی را در هند به وجود آوردند. در وداها کتاب مقدس هندیان به این نظام طبقاتی اشاره شده است. براساس این کتاب نظام طبقاتی در هند عبارت بود از:

۱. برهمنان یا کاهنان (روحانیون)

۲. جنگاوران (کشتریاها)^۲

۳. بازرگانان و کشاورزان (وسیایا، واشییان)^۳

۴. افراد زیر دست و پایین جامعه (سودراها یا شودر)^۴ (آذری، ۱۳۵۰: ۱۱۲).

مشابه چنین تقسیم طبقاتی در ایران باستان موجود بوده و براساس آن در ایران نیز چهار طبقه وجود داشته است:

۱. روحانیان (کاتوزیان)

۲. جنگاوران (نیساریان)

۳. کشاورزان (نسودی)

۴. پیشه‌وران و دست‌ورزان (اهنوخوشی) (فردوسی، ۱۳۱۵: ۲۴۰).

۱. از جمله مهم‌ترین اشتراکات میان زبان اوستایی و زبان سانسکریت می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: کلمه «کوه» در زبان اوستا به صورت (Gairi) و در زبان سانسکریت به صورت (Giri) آورده شده است. کلمه «باد» در زبان اوستا و زبان سانسکریت به صورت Vata آورده شده است. همچنین قواعد دستوری میان این دو زبان باستانی دارای تشابهات بسیاری است. به عنوان نمونه، «تن» در حالت اسمی در هر دو زبان اوستا و سانسکریت به شکل (Tanu)، در حالت فاعلی (Tanus) و در حالت مفعولی (Tanum) است. بسیاری از افعال در این دو زبان دارای ریشه مشترکی هستند. به عنوان مثال: «بردن» در زبان اوستا به صورت (Bar) و در زبان سانسکریت به صورت (Bhar) آورده شده است. به علاوه میان ضمایر و اعداد در هر دو زبان مشابهت‌هایی وجود دارد (قائد شرفی، ۱۳۶۶: ۷).

2. Kshatriyas

3. Vaisyas

4. Sudra

از نظر اقوام هندی و ایرانی، طبقه اوّل متعلق به ورونه و میترا بود. ورونه نگهبان و حافظ مابعدالطبیعی جهان و ضامن اجرای پیمان‌ها و تعهدات بود. او هم‌چنین از نیروی سحر و جادو نیز بهره‌مند بود. میترا عهده‌دار نیروی قضایی، اخلاقی و قانونی بود. از این رو وظایف او با وظایف برهمنان و روحانیون هماهنگی داشت. در طبقه دوّم جنگاوران، جنگجویان و رزمندگان بودند که فرماندهی آنان بر عهده شخصی بود که او را «ایندره» می‌نامیدند. نیروهای تولیدی و اقتصادی نیز در دست طبقه سوّم جامعه بود (هینلز، ۱۳۷۵: ۳۴).

۲-۱. اساطیر مشترک

هر دو ملت دارای اساطیر مشترکی هستند. میترا^۱ از اساطیر مشترک تمدن هند و ایران مظهر پیمان، دوستی و روشنی است (شایگان، ۱۳۶۲: ۵۲). «اشوین‌ها» در اساطیر هندی ایزدان آسمانی و پزشکان شفا دهنده دردها می‌باشند. آنان مرگ و بیماری را از کسانی که به عبادتشان می‌پردازند، دور می‌نمایند و به‌عنوان مظهر باروری نیز شناخته می‌شوند (بهار، ۱۳۷۵: ۴۷۱). «هرتات» و «امرتات» در اساطیر ایران همان اعمالی را انجام می‌دادند که اشوین‌ها عهده‌دار آن بودند. آنان مردم را از مرگ و گرسنگی رهایی می‌بخشیدند و سرچشمه رشد و باروری نیز محسوب می‌شدند (هینلز، ۱۳۷۵: ۳۴). یکی از خدایان مشترک اساطیری هند و ایران، خدای آتش است که در اساطیر هندی «آگنی» و در اساطیر ایرانی «آتر» نامیده می‌شده و مظهر پاکی، خردمندی، دوستدار خانواده و نابودکننده دشمن بوده است (بهار، ۱۳۷۵: ۴۷۸).

علاوه بر این، در ایران و هندوستان، عدد هفت همواره عدد مقدّسی بوده است. ساسانیان به هفت طبقه بودن آسمان اعتقاد داشتند و هر طبقه را به یکی از سیّارات هفت‌گانه نسبت داده بودند. فردوسی نام این طبقات را در یک بیت چنین ذکر نموده است:

چو کیوان و بهرام و ناهید و شیر / چو خورشید و تیر از بر و ماه زیر

عدد هفت نه تنها در باورهای مربوط به ایران، بلکه در آیین بودیسم هم مقدّس بوده است. گذشتن بودا از هفت آسمان به منظور رسیدن به عالی‌ترین نقطه، نشان‌دهنده تقدس عدد هفت در نزد مردم شبه قاره هند است (یاحقی، ۱۳۷۵: ۴۶ و ۴۴۸).

۲-۲. حکومت

ایران در دوران‌های مختلف تاریخی خود، با دارا بودن پادشاهان و حکومت‌های

1. Mitra.

قدرتمند، امپراتوری‌های بزرگ و نحوه اداره این امپراتوری‌ها همواره مورد توجه پادشاهان شبه قاره بوده است؛ به گونه‌ای که فن حکومت‌داری در ایران تأثیر قابل توجهی بر نظام حکومتی هند و پادشاهان هندی بر جای نهاده بود. سنت تقلید پادشاهان هندی از آئین کشورداری ایران از زمان سلطنت «موریائی‌ها» شروع شد و بعد از آنها به «گپتائی‌ها»، که با ساسانیان هم‌زمان بودند، رسید و در ادوار بعدی همچنان این شیوه ادامه یافت. پس از اسلام، پادشاهان سامانی و غزنوی در آئین مملکت‌داری و نظامی تحت تأثیر شیوه حکومت‌داری ساسانیان بودند و این باعث شد که پس از تصرف هندوستان توسط غزنویان، همین شیوه حکومت‌داری متأثر از ساسانیان به وسیله پادشاهان مسلمان دهلی اتخاذ شود و از این طریق آئین کشورداری ساسانیان در آن کشور هم‌چنان ادامه یابد (شهریار نقوی، ۱۳۵۵: ۸۱).

ماهیت نظام سیاسی ایران در دوران ساسانیان، براساس حکومت مطلقه و حق الهی پادشاهان بود. این شیوه در شبه قاره هند، جایگزین شیوه‌هایی قدیمی در تعیین حاکمان گردید که براساس آنها هندیان حاکمان خود را با روشهای انتخابی برمی‌گزیدند به عنوان مثال، می‌توان از حکومت «بالبان‌ها»^۱ نام برد. آنها حکومت خود را براساس آرمان‌های شاهان ایران باستان پایه‌گذاری کردند و خودکامگی و استبداد را در مناطق تحت تسلط خود گسترش دادند (الحسن، ۱۳۸۵: ۱۵۳).

پادشاهان شبه قاره، علاوه بر امور سیاسی در امور مالی نیز تحت تأثیر پادشاهان ایران بودند. نظام مالیاتی که توسط پادشاهان دهلی و به‌ویژه اکبرشاه مورد استفاده قرار می‌گرفت، تقلیدی از نظام مالیاتی ایران در دوران باستان بود. علاوه بر این سکه‌هایی که از قرن هفتم تا قرن دوازدهم میلادی در هندوستان متداول بوده است؛ از لحاظ وزن، عیار و نقش و نگار، تقلیدی از سکه‌های پادشاهان ساسانی بوده است (حکمت، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

۲-۳. دین

دین، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تاریخ و فرهنگ یک کشور است. ادیان زرتشت و اسلام هر دو از طریق ایران و در دو دوره متفاوت، وارد شبه قاره هند شدند و در هر دوره ضمن آنکه پیروانی در شبه قاره پیدا نمودند، زمینه گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی را در آن نواحی فراهم ساختند.

1. Balbans

۲-۳-۱. دین زرتشت

ایرانی‌ها و هندی‌ها تا قرن هفتم قبل از میلاد، دارای دین مشترک بودند. با ظهور زرتشت، نوعی جدائی دینی بین ایران و هند رخ داد و ایرانیان دارای دین مستقلی شدند که ادعای جهان‌شمولی داشت. زرتشت برای اصلاح و تهذیب دین «برهمن» قیام کرد و «دین بهی» را بنیاد گذاشت (فریدنی، ۱۳۵۶: ۶۵). دو عامل در گسترش دین زرتشت، در شبه قاره هند نقش مهمی ایفا نمود؛ یکی تبلیغ دین زرتشت توسط مغان؛ و دوّم، سقوط پادشاهی ساسانی در اثر حمله اعراب.

الف) تبلیغ دین زرتشت توسط مغان: دین زرتشت از همان آغاز با مفاهیم فرامرزی و جهانی که در آن وجود داشت، نشان داد که به منطقه یا ناحیه خاصی تعلق ندارد، مخاطبانش محدود به یک قلمرو جغرافیایی نیستند و دینی فراگیر و جهان‌گستر است که پیام‌آور روشنایی، آبادانی و بهره‌گیری بهینه از منابع زمین می‌باشد (ثلاثی، ۱۳۷۹: ۱۸). در قرن سوّم قبل از میلاد، هیأت‌هایی از مغان ایران به هند رفتند و ضمن ترویج دین زرتشت و پرستش آتش و آفتاب، آتشکده‌هایی را به منظور عبادت مردم شبه قاره در بعضی نواحی هند غربی و شمالی ایجاد نمودند. بقایای آتشکده‌هایی موجود در «تاکسیلا» (نزدیک اسلام آباد) و «ملتان» (از شهرهای بین پنجاب و سند) صحت این ادعا را اثبات می‌نماید (سبزواری، ۱۳۸۷: ۶۵).

ب) سقوط پادشاهی ساسانی در اثر حمله اعراب: دوّمین عامل گسترش دین زرتشت در شبه قاره هند، حمله اعراب به ایران و سقوط پادشاهی ساسانی بود. گروهی از ایرانیان، پس از شکست پادشاهان ساسانی به هندوستان مهاجرت نمودند و چون شیوه اجتماعی کاست یا طبقاتی در سرزمین هند رایج بود، زرتشتیان ایرانی توانستند خصوصیات نژادی و آداب و رسوم باستانی خود را هم‌چنان حفظ نمایند. آنها در بخش‌هایی از پاکستان و هند، مانند نواحی ملتان و نواحی شمالی دهلی، اقامت نمودند و در سمت‌های گوناگون به عنوان بازرگان، مبلغ، صنعت‌کار و مأمور دولت در گسترش فرهنگ ایرانی و دین زرتشت در هندوستان نقش مهمی ایفا کردند (سامی، ۱۳۸۸: ۲۵۱).

۲-۳-۲. دین اسلام

برای اوّلین بار، اسلام در سال ۴۴ هـ ق به وسیله مهلب بن اسی صفره از راه «خراسان» و «خیبر» به «پیشاور» راه یافت و در سال ۹۳ هـ ق از سمت غرب و از راه «بلوچستان» و «دریای عمان» به «سند» وارد شد. حمله سلطان محمود غزنوی به

شبه قاره هند، باعث گسترش دین اسلام در تمام نواحی شبه قاره شد (فرّخی سیستانی، ۱۳۷۸: ۶۶).

پس از فتوحات سلطان محمود غزنوی در هند، دانشمندان، فقها، صوفیان، صنعتگران و هنرمندان از ایران به هند مهاجرت نمودند و به ترویج اسلام پرداختند. ویژگی‌های خاصّ دین اسلام باعث پذیرش و مقبولیت این دین در میان مردم شبه قاره شد؛ زیرا اسلام تنها عامل برتری انسان‌ها را تقوا و اعتقاد و عمل بدان می‌دانست؛ درحالی‌که از جمله نقاط ضعف دین هندوان وجود سلسله‌مراتب طبقاتی در آن بود. این در حالی بود که در اسلام، روحانیت و مقام آن منحصر به طبقه خاصی نبوده است (بهروزان، ۱۳۷۹: ۱۲۷).

۲-۴. ادبیات

برجسته‌ترین عنصر و ویژگی فرهنگی ایران که نقش بسیار مهمی در تمدن ایرانی دارد، ادبیات و به‌ویژه شعر و شاعری است. شعر فارسی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین عناصر فرهنگی ایران به‌شمار می‌آید. در ایران، برخلاف فرهنگ یونانی شعر، فلسفه و حکمت حوزه‌هایی جدا از هم نیستند و میان شاعر، حکیم و فیلسوف تفاوت و تمایز مشخصی وجود ندارد.

در مورد ارتباط ادبیات هند و ایرانی در دوران قبل از اسلام، اطلاعات دقیقی در دست نیست. آنچه که در مورد ادبیات هند و ایرانی قبل از اسلام باقی مانده است، بیشتر دینی و حماسی است. نظم هندی و ایرانی هر دو هجائی و بدون وزن و قافیه بوده است و بعدها قافیه که مختصّ زبان فارسی بود در اشعار سانسکریت به‌کار برده شد. علاقه سلطان محمود و امرای او به شعر و ادب فارسی و حمایت از آنها، زمینه‌ساز مهاجرت بسیاری از شعرا به شبه قاره هند و گسترش شعر و ادب فارسی در این منطقه شد؛ به‌گونه‌ای که تذکره‌نویسان اعلام کرده‌اند که در دربار سلطان محمود چهارصد شاعر و نویسنده وجود داشته است (یکتایی، ۱۳۵۳: ۱۲۸-۱۲۶).

در میان سرزمین‌های تصرف‌شده در شبه قاره هند توسط سلطان محمود غزنوی، پنجاب اهمیت قابل ملاحظه‌ای داشت، زیرا با تصرف پنجاب، لاهور به مرکزی فرهنگی و ادبی تبدیل شد. سه پادشاه آخر سلسله غزنوی، بیشتر عمر خود را در لاهور به‌سر می‌بردند. به همین دلیل شعرا و ادیبان فارسی‌زبان به این منطقه مهاجرت نمودند و لاهور مرکزیت فرهنگی و ادبی پیدا کرد و به «غزنین خرد» یا «غزنین ثانی» معروف

گردید و بدین سان پایه و اساس فرهنگ ایرانی - هندی در این سرزمین ایجاد شد. از مهم‌ترین شاعران و سخن‌سرایان این دوره می‌توان به *ابوالفرج رونی*، *مسعود سعد سلمان*، *امیر خسرو دهلوی* و *حسن دهلوی* اشاره نمود (صفا، ۱۳۷۲: ۵۸۹).

دوره سلطنت بایریان (گورکانیان هند) دوره اعتلای فرهنگ ایران و شعر و ادبیات فارسی در هند بوده است، *بابر پادشاه گورکانی*، *فرزندانش* و *شاهان بعد از او* مانند *همایون*، *اکبر* و *جهانگیر* نسبت به شعر فارسی علاقه‌مند بودند و این امر باعث شکوفایی شعر و ادبیات فارسی در هند، در این دوران شد. در دوران سلطنت *اکبرشاه*، *کانون شعر و ادبیات فارسی از اصفهان و هرات به دهلی منتقل گردید*. *اکبرشاه نه تنها به شعرا و ادبا توجه می‌نمود، بلکه خود نیز به فارسی شعر می‌سرود* (بهار، ۱۳۸۵: ۲۵۹). از این‌روست که در این دوران شاهد شکل‌گیری ادبیات هندی - ایرانی و سبک تازه‌ای در شعر فارسی به نام «سبک هندی» هستیم. از جمله شاعران ایرانی که در این دوران مجذوب سبک هندی شدند می‌توان از *عرفی شیرازی*، *نظیر نیشابوری*، *طالب آملی*، *ابوطالب همدانی* و *صائب تبریزی* نام برد (سلیمی، ۱۳۷۲: ۱۳۵ و ۱۳۶).

در این دوران به دلیل اهمیتی که به شعر فارسی داده می‌شد، بیشتر شاعران هندی نیز به زبان فارسی شعر می‌سرودند. از جمله مهم‌ترین شاعران برجسته شبه قاره که در قرن بیستم به زبان فارسی شعر می‌سرود، می‌توان به *محمد اقبال لاهوری* اشاره نمود. او مثنوی‌های برجسته‌ای به زبان فارسی نگاشته است که از جمله مهم‌ترین آنها *اسرار خودی* (۱۹۱۵ م.)، *رموز بی‌خودی* (۱۹۱۸ م.)، *پیام مشرق* (۱۹۲۳ م.) و *زبور عجم* (۱۹۲۷ م.) می‌باشند (الحسن، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

یک خاورشناس انگلیسی در مورد تأثیر شعر فارسی بر شعر شبه قاره این نکته را مطرح می‌کند که ادبیات اردو در زیر بال شعر فارسی پرورش یافته و از مادرخوانده خود، نظم و نثر، سبک و مضمون، بحر و قالب و شکل و قیافه را به ارث برده است (آبری، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

۲-۵. عناصر فرهنگی

از جمله مهم‌ترین عناصر اجتماعی که باعث تأثیرگذاری فرهنگ یک کشور بر کشور دیگری می‌شوند می‌توان به زبان، جشن‌ها، آئین‌های مذهبی و هم‌چنین گروه‌ها و شخصیت‌های اجتماعی اشاره نمود که هر کدام می‌توانند نقش نمایندگان فرهنگ و جامعه خود را ایفا نمایند. در این بخش، هر یک از موارد ذکر شده، جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۵-۱. زبان فارسی

زبان از عناصر تعیین‌کننده هر فرهنگی محسوب می‌شود. زبان، دستاوردها و تجارب بشری را از نسلی به نسل دیگر و از یک جامعه به سایر جوامع منتقل می‌کند و بدون آن حیات و تداوم فرهنگی امکان‌پذیر نیست. آشنایی مردم شبه قاره هند با زبان فارسی به حدود هشت قرن پیش هم‌زمان با ورود غزنویان به هند باز می‌گردد. با تأسیس امپراتوری مغول در هندوستان، فارسی، زبان رسمی مردم شبه قاره شد و به مدت ۷۰۰ سال، یعنی تا سال ۱۸۳۲م. که زبان انگلیسی جایگزین آن شد، هم‌چنان در هند رواج داشت. در این مدت زبان فارسی بر اندیشه، روابط اجتماعی، سیاست، اقتصاد و فرهنگ مردم هند حاکم بود. آثار مهم فرهنگی، مذهبی، سیاسی و ادبی به زبان فارسی نوشته می‌شد و از آنجا که فارسی، زبان علمی و رسمی آن سرزمین بود، محققان سعی می‌کردند با تحقیق و پژوهش در مورد زبان و ادبیات فارسی، فرا گرفتن آن را برای مردم آسان سازند. به همین دلیل، کتاب‌های متعددی در زمینه لغت، دستور زبان، مکالمه فارسی، امثال و حکم فارسی در هند نوشته شد (عطاردی قوچانی، ۱۳۴۷: ۷۸). در میان عواملی که به گسترش زبان فارسی در هند منجر شد، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۲-۵-۱-۱. لشکرکشی‌های ایران به هند: بسیاری از سپاهیان سلطان محمود غزنوی در لشکرکشی به هندوستان از اهالی خراسان بودند و پس از فتح هندوستان توسط سلطان محمود غزنوی، گروهی از آنها در شهرهای مولتان، لاهور و دهلی ماندگار شدند؛ نهادهای فرهنگی و علمی در این مناطق ایجاد نمودند و به گسترش زبان فارسی پرداختند (ریاحی، ۱۳۸۶: ۵۶).

۲-۵-۱-۲. مهاجرت تعداد قابل توجهی از دانشمندان، نویسندگان و مردم از نقاط مختلف ایران به شبه قاره هند به دلیل ناامنی و هرج و مرج ناشی از حمله مغول (پیگلوساکایا، ۱۳۵۳، ۳۲۹).

۲-۵-۱-۳. زبان فارسی در هند، زبان مذهبی و دینی مسلمانان بوده و جایگاه آن در هند، همانند جایگاه زبان عربی در ایران است. در واقع، دین اسلام توسط ایرانیان و همراه با زبان فارسی به آن سرزمین راه یافت و مردم هندوستان، از طریق زبان فارسی با دین اسلام آشنا شدند (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۶: ۲۲۲).

۲-۵-۱-۴. علاقه و توجه پادشاهان هندی به زبان فارسی: مهم‌ترین عامل در گسترش زبان فارسی در هندوستان اهمیت و ارزشی بود که پادشاهان هندی برای زبان فارسی قائل بودند. لاهور و پیشاور از مراکز بزرگ فرهنگ و ادب فارسی محسوب

می‌شدند و بسیاری از هندی‌ها به منظور آموختن زبان فارسی به این شهرها می‌رفتند. (صفا، ۱۳۷۲: ۵۸۹).

زبان فارسی در هند، زبان علمی و دلیل شرافت، عزت و نشانه فضل و کمال به‌شمار می‌رفت (محمود و عابدی، ۱۳۷۸: ۴۷). اکبرشاه از پادشاهان گورکانی به منظور گسترش فرهنگ و ادب فارسی در شبه قاره، یک شورای فرهنگی از اندیشمندان و ادبا تشکیل داد تا کتاب‌ها و آثار سانسکریت را به فارسی ترجمه نمایند (قهرمان، ۱۳۷۶: ۹۲). اگر چه امروزه فارسی، زبان رسمی مردم هندوستان نیست؛ به این زبان تکلم نمی‌شود و ارزش، اعتبار و جایگاه پیشین خود را در میان حکام و مردم هند از دست داده است؛ اما در محافل علمی این منطقه هم‌چنان دارای اعتبار و اهمیت است.

۲-۵-۲. خط

خطی که در دوره هخامنشیان در ایران رواج یافت و در مکاتبات دیوانی مورد استفاده قرار می‌گرفت، خط «آرمی (فنیقی)» بود. این خط بعدها توسط هندیان مورد استفاده قرار گرفت و با عنوان «خط آرمی هندی» یا «خروشتی»^۱ که از راست به چپ نگاشته می‌شود به مدت چندین قرن در شمال غربی هند و برخی مستعمرات آسیای مرکزی هندوستان متداول شد (میل، ۱۹۵۰: ۲۲).

۲-۵-۳. اعیاد و جشن‌ها

آئین‌ها، جشن‌ها و اعیاد مشترکی نیز بین دو ملت ایران و هند همواره پیونددهنده فرهنگ و تمدن دیرپای آنان بوده است. پس از آنکه ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند، هم‌چنان برخی سنت‌های ملی خود از جمله جشن‌های نوروز، مهرگان و سده را حفظ نمودند و به‌طور مستمر، این جشن‌ها را در سرزمین ایران برگزار می‌نمودند. عید نوروز از اعیاد باستانی ایرانیان است که در دوران ساسانیان با شکوه هرچه تمام‌تر در ایران و در تمام سرزمین‌های ضمیمه شده به خاک ایران معمول و مرسوم بوده است. پس از آنکه غزنویان اسلام را وارد هند نمودند، همراه با آن مراسم و آئین‌های ایرانی نیز به منطقه شبه قاره راه یافت. از زمان حکومت مسلمانان در هند، در اوایل فروردین که مصادف با ماه «ماگه» هندوان است «جشن بسنت»^۲ در هندوستان برگزار می‌گردد. این جشن از آغاز سلطنت اسلامی در شبه قاره هند و در بین تمام اعیاد سلطنتی و جشن‌های درباری اهمیت فراوانی کسب نمود و با شکوه بسیار در دربارهای لاهور، دهلی و آگرا برگزار می‌گردید (شهریار نقوی، ۱۳۵۰: ۳۵ و ۳۶). شاعران فارسی‌زبان

1. Kharosti

2. Basant

هم‌چون ابوالفرج رونی، مسعود سعد سلمان و امیر خسرو دهلوی که با دربارهای «دهلی» و «لاهور» ارتباط داشتند، اشعاری را در توصیف عید و نحوه برگزاری مراسم نوروز در این مناطق سروده‌اند. اشعاری که به زبان فارسی در وصف بهار و نوروز سروده شده، در ادبیات شبه قاره با عنوان‌های «بهاریه»، «ساقی‌نامه» و «خمریات» معروف است (چودھری، ۱۳۵۶: ۳۱).

براساس آثار مورخین نام‌دار دوره سلطنت جلال‌الدین اکبر، مانند شیخ ابوالفضل صاحب اکبرنامه و آئین اکبری و ملا قادر بدیوانی صاحب منتخب‌التواریخ، جشن نوروز در دربار سلاطین مغول بابری (گورکانیان) دارای اهمیت فراوان بود و با نهایت علاقه و شکوه توسط پادشاهان بابری در نوزده روز برگزار می‌گردید. از میان پادشاهان شبه قاره هند، جلال‌الدین اکبر بیش از سایر پادشاهان تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایران باستان قرار داشت. به دستور وی در سال ۹۲۲ هـ ق تقویم اسلامی که مبتنی بر سال‌های هجری بود، منسوخ شد و تقویم خورشیدی ایرانیان، به جای آن رواج یافت. وی دستور داد تمام اعیاد ایرانی در شهرهای هند و پاکستان رسماً برگزار شوند (علامی، ۱۹۶۴: ۱۳).

مراسم عید نوروز در شبه قاره شبیه مراسم عید نوروز در ایران بود. در ایران، رسم بود که در عید نوروز بزرگان کشور هدایایی را تقدیم پادشاه می‌نمودند و پادشاه نیز به ازاء هدایا به هر شخصی عطایای گرانبھائی می‌بخشید. این رسم در دربار پادشاهان شبه قاره در عید نوروز اجرا می‌شد؛ حکام و امرای دربار به پادشاه هدیه می‌دادند و پادشاه نیز به آنها بخشش‌های شاهانه می‌نمود. ترفیع درجات حکام دولتی، امرا و سایر مقامات سلطنتی نیز در چنین روزی صورت می‌گرفت (سامی، ۱۳۸۸: ۶۳).

۲-۵-۴. گروه‌ها و شخصیت‌های اجتماعی

مهم‌ترین گروه‌ها و شخصیت‌های اجتماعی ایران که در گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی در شبه قاره هند مؤثر بوده‌اند؛ نویسندگان، عرفا و صوفیان، تجار، نظامیان، وزرای ایرانی و پزشکان می‌باشند.

۲-۵-۴-۱. نویسندگان: ادیبان، متفکران و نویسندگان برجسته ایرانی که به مناطق مختلف هندوستان از قبیل «مولتان» و «اوج» مهاجرت کردند و یا به دربار پادشاهان هند راه یافتند، توانستند کتاب‌های متنوعی را در زمینه‌های مختلف ادبی (فرهنگ‌نویسی و تذکره‌نویسی)، تاریخی و جغرافیایی تألیف و تدوین نمایند. از جمله مشهورترین نویسندگان ایرانی مهاجر در شبه قاره هند می‌توان به افراد زیر اشاره نمود:

- ابوریحان بیرونی: او طی سفرهای متعددی که در فاصله سال‌های ۴۲۱-۴۰۸ هـ ق به شبه قاره نمود توانست زبان سانسکریت را فراگیرد و در زمینه‌های تاریخی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، دین‌شناسی و دانش‌شناسی مطالعات گسترده‌ای انجام دهد و موفق شد اطلاعات باارزشی در مورد مردم شبه قاره کسب نماید. نتیجه سال‌ها تلاش و مطالعه وی تألیف کتاب **تحقیق ماللهند** بود (سبزواری، ۱۳۸۷: ۶۵). به علاوه او در سال ۴۲۷ هـ ق. فهرستی از آثار خود را ارائه نمود که در آن به تألیف و یا ترجمه بیست و هفت اثر در مورد هند اشاره نموده که البته فقط دو یا سه کتاب و یک مقاله از آنها باقی مانده است. از جمله مهم‌ترین این تألیفات عبارتند از: **جوامع الموجود لخواطر الهنود، فی تحصیل الان من الزمان عند الهند، خیال الکسوفین عند الهند، کیفیه رسوم الهند فی تعلم الحساب و فی راشیکات الهند** (ر.ک: مجتبیایی، ۱۹۷۸: ۴۶).
- تقی‌الدین بن معین‌الدین اوحدی: او در اصفهان متولد شد و در سال ۱۰۱۵ هـ ق به هند مهاجرت نمود. تذکره‌نامه **عرفات‌الماشقین** را در هند نوشت. نویسنده در این کتاب، زندگی‌نامه و آثار سه هزار شاعر پارسی‌گوی را مورد بررسی قرار داده است (ریاحی، ۱۳۸۶: ۵۹).
- جمال‌الدین حسن اینجوی شیرازی: از شیراز به دهلی رفت و مورد حمایت اکبرشاه قرار گرفت. وی پس از اکبر شاه مورد حمایت جهانگیر قرار گرفت و کتابی به نام **فرهنگ جهانگیری** در هند تألیف نمود (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۴۰ و ۲۴۱).
- منہاج‌السراج: هم‌زمان با عوفی به دهلی رفت. کتاب **طبقات ناصری** را که اولین اثر عمده تاریخی است به زبان فارسی در هند تألیف نمود (شیمل، ۱۳۶۹: ۸).
- حسن دهلوی: کتابی در زمینه عرفان و تصوف به نام **فوائد الفوائد** نوشت، در آن کتاب مجموعه‌ای از کلمات شیخ مرشد، نظام‌الدین اولیاء را جمع‌آوری نمود. او مبتکر تألیفاتی شد که به عنوان ملفوظات در تاریخ ادبیات صوفیانه مورد توجه قرار گرفته است (آریا، ۱۳۷۹: ۳۶۶).
- ۲-۴-۵-۲. عرفا و صوفیان:** نفوذ و تأثیر عرفان و تصوف ایرانی در شبه قاره هند دارای سابقه‌ای طولانی است. مردم شبه قاره از گذشته‌های دور با افکار عارفانی همچون «ابراهیم ادهم»، «بایزید بسطامی»، «غزالی»، «ابوسعید ابوالخیر» و «سنایی» آشنا بودند. حمله مغولان به ایران که باعث ویرانی و ناآمنی در ایران شد، زمینه را برای مهاجرت عارفان و صوفیان ایرانی به هند فراهم نمود. آنها موفق به ایجاد تحولاتی

عمیق در اندیشه و معرفت دینی مردم هند شدند (اذکائی، ۱۳۷۰، ۷۸-۷۴). بنابراین می‌توان گفت رواج اسلام در شبه قاره هند تنها به نیروی شمشیر سلطان محمود غزنوی نبود، بلکه بیشتر حاصل تلاش صوفیان و مشایخ مسلمان ایرانی بود که با نفوذ معنوی که در میان مردم داشتند آنها را به پذیرش اسلام ترغیب می‌نمودند (نیر نوری، ۱۳۷۵: ۸۵۵). از طرفی می‌توان گفت که عرفان و تصوف ایرانی به دلیل زمینه‌های مشترکی که با عرفان هندی داشت به نقطه تلاقی دو فرهنگ ایرانی - هندی تبدیل شد. به‌گونه‌ای که «سیر و سلوک» با «مارگه» یکی دانسته شد؛ «کشف و شهود» در کنار «سامادی» قرار گرفت و «فنا فی الله» به «وانا» تعبیر گردید (چیتانیا، ۱۹۷۲: ۶۳).

عرفا و صوفیان به تربیت مریدانی همت گماشتند، توانستند سلسله‌های عرفانی معروفی چون «چشتیه»، «سهروردیه»، «قادریه» و «نقشبندیه» را در شبه قاره هند پایه‌گذاری نمایند و عرفان و تصوف را در همه جا از «پنجاب» و «سند» تا «گجرات» و «بنگال» گسترش دهند (حکمت، ۱۳۳۷، ۷۰). این امر زمینه را برای گسترش افکار اسلامی و عرفان ایرانی در هند و ایجاد نهضت «بهاگتی» یعنی تصوف در این منطقه فراهم نمود (نیرنوری، ۱۳۵۷: ۵۰۹). از مهم‌ترین عرفای ایرانی ساکن هند که نقش عمده‌ای در گسترش اسلام در شبه قاره هند ایفا نمودند، می‌توان به افراد زیر اشاره نمود:

- خواجه معین‌الدین چشتی هروی: او نخستین عارفی بود که در هنگام سلطنت غوریان به هند رفت. در هند به مقام و موقعیتی عالی دست یافت و از مشایخ بزرگ عرفانی به شمار می‌رفت. در هند مکتبی برای ارشاد و هدایت مردم به نام «مکتب چشتیه» را ایجاد نمود. خواجه شاگردان بسیاری را تربیت کرد که پس از او در علم، عرفان، ادب و سیاست کارهای بزرگی انجام دادند (افشار یزدی، ۱۳۶۱: ۱۳۰).

- شیخ شهاب‌الدین سهروردی: وی در زمان حیاتش مریدان و شاگردان بسیاری داشت که از لحاظ مقام عرفان و تصوف دارای اعتبار بودند. بسیاری از این شاگردان به دستور وی برای تبلیغ اسلام به هند مهاجرت نمودند. از جمله شخصیت‌هایی که به دستور وی از خراسان به هند مهاجرت نمودند، می‌توان از شیخ جلال‌الدین تبریزی و شیخ رکن‌الدین فردوسی از عرفای معروف سلسله «سهروردیه» نام برد (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۱۵).

- علی‌بن عثمان هجویری: مهم‌ترین کتابی که در زمینه عرفان و تصوف نگاشته شد و در تعالی فرهنگ و اخلاق و عرفان هندیان بسیار تأثیرگذار بود، کتاب «کشف‌المحجوب» علی‌بن عثمان هجویری معروف به **دانای گنج بخش** است. این کتاب در مورد کهن‌ترین عقاید و آداب عرفا صحبت می‌کند؛ ۳۴ باب دارد و شامل

بحث‌های عرفانی و روحانی و ذکر فرق متصوفه معاصر و برخی اصطلاحات تصوف است (سبزواری، ۱۳۸۷: ۶۶).

- شاه نعمت‌الله ولی: از سلسله‌های صوفیه که از ایران به هندوستان رفت و در آنجا گسترش یافت و مورد توجه قرار گرفت می‌توان طریقه «نعمت‌اللهیه» را نام برد. مؤسس آن شاه نعمت‌الله ولی از عرفای معروف قرون ۸ و ۹ هجری است. برخی از بزرگان این سلسله در دوران صفویه به هند رفته و در آن سرزمین به‌ویژه در منطقه دکن به فعالیت پرداختند (آریا، ۱۳۷۹: ۳۶۷).

۲-۵-۳. **تجار و بازرگانان:** گروهی از ایرانیان که به منظور تجارت و کسب و کار به هند مهاجرت نمودند، با احداث مدارس، مساجد و مهمان‌خانه‌ها زمینه را برای گسترش، اشاعه و حفظ فرهنگ ایران در هند فراهم کردند. از جمله کسانی که در ایجاد محافل، مجامع عمومی و فرهنگی در شهرهای هند و پاکستان نقش ایفا نمودند، می‌توان به افراد زیر اشاره نمود:

- حاج محمدحسین شیرازی: از بازرگانان ایرانی ساکن بمبئی بود که مسجدی بزرگ ساخت که هم‌اکنون در بمبئی پابرجاست و ایرانیان مقیم بمبئی ضمن اقامه نماز جماعت، در آن مجالس دینی و وعظ هم برگزار می‌نمایند.

- محمد خلیل شیرازی: در «مدرس» حسینیه، مسجد و مهمان‌خانه‌ای برای پذیرائی از رجال علم و ادب ساخت.

- محسن خان شیرازی: در کلکته مدرسه‌ای ساخت که اکنون به نام مدرسه عالی معروف است (پیرزاده نائینی، ۱۳۶۲: ۱۲۲).

- همچنین می‌توان از بازار همت خان چاشنیگیر سمنانی در دهلی نام برد (چودهری، ۱۳۵۶: ۵۶).

۲-۵-۴. **نظامیان و وزرای ایرانی:** این گروه از ایرانیان باعث گسترش فرهنگ، توسعه دانش، صنایع و امور لشکری و کشوری در شبه قاره هند گردیدند. آنها موفق شدند در رده‌های مختلف حکومتی مسئولیت‌هایی را برعهده گیرند. از جمله می‌توان به نظام‌الدین جنیدی وزیر شمس‌الدین التتمش (صفا، ۱۳۷۲: ۱۰۳-۱۰۱) و میر فضل‌الله انجو و عمادالدین محمود گاوآن گیلانی اشاره نمود. عمادالدین گاوآن گیلانی مدرسه‌ای تأسیس نمود که به نام خود او معروف است. کتاب‌های **ریاض‌الانشاء و مناظر‌الانشاء** که مجموعه نامه‌های وی به فارسی است، نشانه تلاش او برای گسترش و رواج زبان فارسی در شبه قاره هند می‌باشد (مردانی، ۱۳۸۵: ۸۳). هم‌چنین سلطان بلبن از

سلاطین معروف ممالیک هند در قرن هفتم هجری چندین پهلوان سیستانی را با حقوق و مزایای بسیار، به منظور حفاظت و حراست از خود استخدام نمود (هندو شاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۷۸).

۲-۵-۴-۵. پزشکان: این گروه از ایرانیان به دلیل مهارتی که در حرفه خود داشتند، جذب دربار سلاطین «دهلی» و یا «دکن» شدند و شهرت بسیاری در کار خود کسب نمودند. از آن جمله می‌توان به حکیم ابوالفتح، طبیب دربار اکبرشاه در سال ۹۷۴ هـ.ق اشاره نمود. معروف‌ترین طبیبی که در اواخر عهد صفوی مدتی را در هند به سر برد و بسیار مورد احترام بود، امیر محمد مهدی معروف به حکیم/الملک اردستانی است. او موفق شد دختر اورنگ زیب را که اطبای هند از درمان او عاجز شده بودند، معالجه نماید (جاری انصاری، ۱۳۲۱: ۳۰۶).

۲-۶. هنر

هنرمندان ایرانی در رشته‌های مختلف هنری از جمله معماری، نقاشی، خوشنویسی، نوازندگی تحول خاصی را در فرهنگ شبه قاره هند ایجاد نمودند. هنوز پس از گذشت قرن‌ها، آثار کار و تلاش این مهاجران هنرمند در تمام شبه قاره هند دیده می‌شود. این آثار هنری نمایانگر قرن‌ها کوشش شخصیت‌ها و گروه‌هایی است که در ابعاد مختلف هنری در آن سرزمین آثار ارزشمندی را خلق کرده‌اند. در این بخش نمونه‌هایی از هنر ایرانی و تأثیر آن بر هنر شبه قاره مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۶-۱. معماری

معماری ایرانی و تأثیر آن بر شبه قاره عمدتاً در دو دوره بررسی می‌شود: دوره پیش از اسلام و دوران بعد از اسلام. در هر یک از این دو مقطع، معماری ایران به شیوه متفاوتی بر هنر شبه قاره هند و فرهنگ هندی تأثیر نهاده است.

۲-۶-۱-۱. تأثیر معماری ایران در شبه قاره هند در دوران پیش از اسلام: برخی از آثار معماری ایران در شبه قاره هند به دوران پیش از اسلام بازمی‌گردد. در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد و هم‌زمان با حکومت اشکانیان در ایران، امپراتوری قدرتمند «موریا» در شمال هندوستان تأسیس شد. امپراتوران موریائی عدله زیادی از هنرمندان ایرانی را که پس از انقراض امپراتوری هخامنشی از دربار رانده شده بودند، به پایتخت خود، «پاتلی پوترا»^۱ - دعوت نمودند و از هنر معماری آنها در ساخت کاخ‌های

1. Pataly Putra

باشکوه برای این امپراتوری استفاده نمودند. حاصل کار آنها کاخ‌هایی بود که به سبک «آبادانا» و قصر «صد ستونی جمشید» بنا گردیدند (تفضلی، ۱۳۸۳: ۴۵).

باستان‌شناسان در شهر «پاتالی پوترا» تالار پر ستونی را کشف کرده‌اند که تاریخ بنای آن به اوایل قرن سوم پیش از میلاد باز می‌گردد. این تالار دارای هشتاد ستون سنگی است که مانند ستون‌های تخت جمشید ساخته شده است. هم‌چنین در «ایالت بهار» در ناحیه «راجگیر» آثار یک حصار سنگی به طول ۲۵ متر کشف شده که تحت تأثیر هنر معماری ایران ایجاد شده است (تفضلی، ۱۳۸۳: ۴۵). علاوه بر این، با بررسی معابد و صومعه‌های «بامیان» می‌توان ویژگی‌های سبک معماری ایرانی - بودایی را مشاهده نمود. تأثیر هنر ایرانی به‌ویژه در نحوه تزئین راهروها و سقف این عبادتگاه‌ها نمایان است. در این عبادتگاه‌ها تصاویری مانند اسب بالدار، طرح دو پرندۀ پشت به پشت که بر منقارشان رشته‌ای از مروارید آویزان است و همچنین مردان سیل‌دار همراه با ریش‌های فر و در هم پیچیده و کلاهک‌های نوک تیز وجود دارد که همه منشأ ایرانی دارند (حکمت، ۱۳۳۷: ۴۰).

۲-۶-۱. تأثیر معماری ایران در شبه قاره هند در دوران پس از اسلام: در اثر گسترش اسلام در شبه قاره هند، مساجد، باغ‌ها و کاخ‌هایی ایجاد شدند که متأثر از هنر معماری ایرانی بودند. اگرچه در این نوع معماری‌ها تزئینات غیر ایرانی هم دیده می‌شود، اما نفوذ معماری ایرانی و تقلید از این نوع معماری توسط هنرمندان هندی در شبه قاره هند غالب است.

توجه به باغ‌سازی در دوره تیموری و هم‌زمان با دوره صفوی باعث شد که امرای گورکانی حاکم بر هند (بابر، همایون، اکبرشاه، جهانگیر و شاه جهان) با ترویج فرهنگ، ادب و معماری ایرانی، سنت باغ‌سازی ایرانی را با سبک خاصی به وسیله هنرمندان ایرانی بنا نهند (ایرونی، ۱۹۸۴: ۳۴-۱). اوج تأثیرپذیری شبه قاره هند از معماری ایرانی به دوران سلطنت همایون باز می‌گردد. تأثیر معماری ایران در این دوره در ساخت آرامگاه او که توسط معماری ایرانی به نام میرک غیاث ساخته شد، قابل مشاهده است. این بنا که با سنگ سرخ تزئین شده، دارای کاشی‌کاری‌های مختلط، گنبد‌های باریک و قوسی شکل است و طراحی باغ آن شبیه چهار باغ اصفهان است (الاسلام، ۱۳۷۲: ۲۵۶). از دیگر بناهای دوره همایون که می‌توان نفوذ معماری ایرانی را در آن مشاهده نمود، باغ «بوخلیمه» است که سردر آن مزین به کاشی‌کاری معرق است، هم‌چنین می‌توان از مدرسه «خیر المنزل» که در آن از کاشی‌های آجرشکل لعابی و لوح‌های گچ‌کاری استفاده شده است، نام برد (کونل، ۱۳۶۸: ۲۲۵).

با این وجود، از میان تمام آثار معماری موجود در شبه قاره هند که تحت تأثیر هنر معماری ایرانی ایجاد شده است، «تاج‌محل»^۱ واقع در «اگره» جزء معروف‌ترین و زیباترین این آثار است. این بنا به دستور «شاه جهان» به‌عنوان آرامگاه برای همسرش «بانو بیگم» ساخته شده است. این بنا بر روی سکویی چهار گوش با یک گنبد عظیم در مرکز، چهار گنبد کوچک در گوشه‌ها و چهار مناره که در چهار زاویه سکو قرار دارد، در وسط باغ بزرگی احداث شده است. طراحان تاج‌محل دو نفر ایرانی به نام‌های محمد خان شیرازی و استاد عیسی شیرازی بودند (گرگ، ۱۹۸۴: ۱۹-۱۵) و معماران اصلی بنا نیز دو نفر ایرانی مقیم پنجاب به نام استاد/حمید لاهوری و برادرش استاد حمید لاهوری بودند. از طرفی بسیاری از اصطلاحات رایج در مورد قسمت‌های مختلف بنا به فارسی است. از جمله، نام «تاج‌محل»، «کاروانسرا» و «میهمان‌خانه» که نشانه تأثیر و نفوذ فرهنگ و زبان ایرانیان در این مجموعه می‌باشد (مفخم، ۱۳۴۷: ۵۷). هنرمند خطاط این مجموعه نیز *امانت خان شیرازی* است که امضای او در پایین آثارش در بنای تاج‌محل وجود دارد (نوایی، ۱۳۶۴: ۵۰۱).

۲-۶-۲. کتیبه‌نویسی

رسم کتیبه‌نویسی بر روی صخره‌ها و غارها برای نخستین بار در ایران و در زمان هخامنشیان ایجاد شده و پس از آن، از ایران به شبه قاره هند منتقل گردیده است. در هندوستان تا قبل از «عصر موریایی» و سلطنت آشوکا^۲ در سال‌های ۲۳۲-۲۷۳ ق.م. آثاری از کتیبه‌نویسی وجود ندارد. این در حالی است که در ایران، داریوش اول «کتیبه بیستون» را در سال ۵۱۸ ق.م. ساخته است. بنابراین می‌توان ادعا نمود که منشأ کتیبه‌نویسی در شبه قاره هند تحت تأثیر ایران بوده است.

از دوران سلطنت آشوکا، جانشین چاندر/گوپتا، در کوه‌های «گایا» واقع در «ایالت بهار» ستون‌هایی باقی مانده است که بر روی آنها کتیبه‌هایی به سبک کتیبه‌های داریوش هخامنشی وجود دارد؛ هرچند که در کتیبه‌های عصر موریایی تغییراتی اعمال شده است، به‌عنوان مثال ستون‌هایی شبیه زنگ معلق در کتیبه‌های داریوش و آشوکا وجود دارد که هنرمندان هندی آن را به ذوق خود تغییر داده و به جای آن از گل نیلوفر واژگون استفاده نموده‌اند (گیرشمن، ۱۳۳۴: ۲۳۱). با این وجود نمی‌توان نفوذ کتیبه‌نویسی عصر هخامنشی را در شبه قاره هند نادیده گرفت.

1. Tadjji Mahal

2. Ashoka

۲-۶-۳. نقاشی و خطاطی

نقاشی و خطاطی از هنرهای رایج در ایران بودند که مورد توجه پادشاهان هندی قرار گرفتند و زمینه گسترش این هنرها در شبه قاره هند توسط این پادشاهان فراهم شد. همایون پسر بابر از پادشاهان گورکانی، در مدت اقامت در دربار صفوی با هنر نقاشی استاد *کمال‌الدین بهزاد* آشنا شد و تحت تأثیر زیبایی‌های نقاشی وی قرار گرفت. به همین دلیل به هنگام بازگشت به هند دو نفر از شاگردان استاد بهزاد به نام‌های *عبدالصمد شیرازی* و *میرسیدعلی تبریزی* را با خود به هندوستان برد. این امر باعث ایجاد سبک جدیدی در نقاشی هند شد که ترکیبی از صورت‌نگاری ایرانی و هندی است و به سبک مغولی مشهور گردید (غروی، ۱۳۵۲: ۳۶). نخستین اثر نقاشی در این دوره به سبک مغولی یا هندی - ایرانی توسط *میرسیدعلی تبریزی* تهیه شده است و اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. قدیمی‌ترین کار *عبدالصمد شیرازی*، تصویری است که از اکبر جوان، فرزند همایون ترسیم شده است. این نقاشی اکنون در کتابخانه «کاخ گلستان» در تهران نگهداری می‌شود (بازیل، ۱۳۸۴: ۷۷ و ۷۸).

در کنار نقاشی، هنر خطاطی نیز مورد توجه پادشاهان گورکانی قرار گرفت. هنرمندان خطاط همراه با هنرمندان نقاش به سرزمین هند مهاجرت کرده و آثار ارزشمندی را در این سرزمین ایجاد نمودند. در این زمینه می‌توان از افرادی چون *عبدالرشید دیلمی*، *سیدعلی تبریزی* و *خواجه عبدالباقی* نام برد (دستگردی نصرآبادی، ۱۳۶۳: ۲۰۸). از زیباترین نمونه‌های خطاطی هنرمندان ایرانی عهد گورکانی، خطاطی *امانت خان شیرازی* بر کتیبه‌های تاج محل است.

۲-۶-۴. مینیاتور

یکی دیگر از جنبه‌های هنر ایرانی که مورد توجه پادشاهان هند قرار گرفت، هنر تصویرسازی متون یا مینیاتور بود. در دوران حکومت اکبرشاه از پادشاهان گورکانی، بسیاری از متون تاریخی، ادبی و مذهبی ایران توسط هنرمندان ایرانی و هندی به تصویر کشیده شد. در آثاری که به تصویر کشیده شده است ترکیب رنگ، چهره‌پردازی، لباس و نحوه استفاده از طبیعت، بیانگر تأثیر سبک هنر نقاشی ایرانی در شبه قاره می‌باشد (تیتلی، ۱۹۸۳: ۲۰۶). از مهم‌ترین کتاب‌هایی که تأثیر سبک هنر ایرانی در تصویرسازی آنها بیشتر نمایان است می‌توان به دو کتاب *تاریخ الفی* و *بابرنامه* اشاره نمود.

۲-۶-۵. موسیقی

موسیقی ایران که ترکیبی از موسیقی ایران پیش از اسلام و موسیقی عربی بود، مورد

توجه پادشاهان فارسی زبان در هند قرار گرفت و زمینه را برای مهاجرت نوازندگان ایرانی به هند و گسترش موسیقی ایرانی در این منطقه و ایجاد ابداعات تازه در موسیقی توسط هنرمندان ایرانی در آن سرزمین فراهم نمود. از جمله نوازندگانی که به شبه قاره مهاجرت نمودند می‌توان از استاد *زمان گیلانی* و استاد *حسین قزوینی* از نوازندگان ماهر دربار پادشاهان بهمنی نام برد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۷۹).

امیر خسرو دهلوی از شعرای به‌نام ایرانی که لقب «سعدی هند» به وی داده شده است، ابزارهای موسیقی تازه‌ای ابداع کرد و با ترکیب موسیقی هند با موسیقی ایرانی - اسلامی پایه‌گذار مکتبی در شبه قاره هند شد که تا به امروز نیز مورد توجه موسیقی‌دانان هندی است.

علاوه بر این، بسیاری از سازهای ایرانی نیز به هندوستان برده شد، از جمله این سازها می‌توان از «رباب»، «قانون»، «سه‌تار» و «طنبور» نام برد. همچنین نفوذ صوفیان در شبه قاره موجب گسترش رسوم آنان از جمله مجالس «وجد و سماع» در فرهنگ شبه قاره شد (خالقی، ۱۳۲۱: ۱۴).

۲-۶-۲. سفال‌سازی

هنرمندان شبه قاره هند با بهره‌گیری از میراث ایرانیان در هنر سفال‌سازی به ساخت ظروف آبخوری، کوزه‌های آب، پیاله و بشقاب در اندازه‌ها و اشکال مختلف اقدام نمودند و مانند ایران در ساخت گنبدها و دیوار بناها از کاشی‌های لعابدار استفاده نمودند. از قدیمی‌ترین بناهایی که در شبه قاره با استفاده از کاشی‌های لعابدار و تحت تأثیر هنر ایرانی به وجود آمده است، می‌توان مسجد «قلعه کهنه» را نام برد که در اواخر قرن دهم هجری به دستور *شیرشاه سوری* بنا گردیده است (باقر، ۱۳۷۴: ۲۰۳-۱۹۸).

۲-۶-۲. فرش بافی

بافت‌قالی، سجاده و گلیم در دوره ایلخانیان در ایران و سایر ممالک اسلامی از جمله شبه قاره هند رونق گرفت. در این منطقه قالی‌باغان هندی در کارگاه‌های متعلق به اکبرشاه و جهانگیر و تحت تعلیم هنرمندان ایرانی به کار فرش‌بافی می‌پرداختند و به همین دلیل نقش فرش‌های آنها متأثر از نقش فرش‌های ایرانی بود. تعدادی از این‌گونه فرش‌ها اکنون در مجموعه‌ها و موزه‌های مختلف وجود دارد (پوپ، ۱۳۵۵: ۳۲ و ۳۳). در مجموعه «مهاراجه جاوینپور» فرش‌هایی وجود دارد که به فرش اصفهانی - هندی مشهور هستند. نمونه دیگری از این نوع فرش‌ها در موزه «متروپولیتن» واقع در نیویورک وجود دارد که نقوش آن شامل درخت و گیاه است و در فاصله بین آنها نیز از

تصاویر حیوانات استفاده شده است. امروزه فرش‌های «آگرا» و «کشمیر» علاوه بر بازارهای داخلی هند، در بازارهای خارج از این کشور نیز به فروش می‌رسند و هنوز هم نقش بسیاری از این فرش‌ها متأثر از فرش‌های ایرانی است (دیماند، ۱۳۸۳: ۲۷۳).

۳. نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد آثار و نمونه‌هایی از تأثیر ژئوکالچر ایرانی در فرهنگ شبه قاره هند مورد بررسی قرار گیرد. بدین ترتیب ابتدا به بررسی مفهوم ژئوکالچر پرداخته شد و نشان داده شد که در دوران حاضر و براساس تحولات جدید در عرصه بین‌الملل، فرهنگ دارای نقش و جایگاهی مهم و اساسی در روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها است. در واقع، امروزه اکثر دولت‌ها تلاش می‌کنند با استفاده از تسلط فرهنگی و یا اشتراکات فرهنگی خود با مناطق یا ملت‌های دیگر، به منافع و اهداف مورد نظر خود دست یابند و یا قلمرو نفوذ ژئوکالچری خود را گسترش دهند.

در ادامه به تأثیر فرهنگ ایرانی در شبه قاره هند پرداخته شد و نشان داده شد که ایران با بهره‌گیری از ژئوکالچر قدرتمند و مؤثر خود چگونه توانسته است در طول تاریخ، فرهنگ و تمدن خود را در فراسوی مرزهای خویش به نحو مؤثرتری گسترش داده و نفوذی معنوی در بین مردمان ساکن در شبه قاره هند برای خود ایجاد نماید.

ایران و هند از کشورهای باستانی جهان به شمار می‌روند و روابط سیاسی و فرهنگی میان آنها به دوران پیش از مهاجرت طوایف آریایی بازمی‌گردد. این روابط از دوره هخامنشی تا دوره ساسانیان بسیار گسترده بود و در دوران اسلام و حکومت غزنویان و بایریان ابعاد گسترده‌تری یافت. در واقع، فرهنگ، هنر، ادبیات و زبان ایرانی قرن‌ها است که بر جنبه‌های گوناگون زندگی مردم شبه قاره هند تسلط دارد و امروزه می‌توان آثار و جلوه‌های آن را در زبان، هنر، آداب، سنت‌ها و جشن‌های مردم این منطقه مشاهده نمود.

علی‌رغم وجود اشتراکات مذکور و پیشینه روابط سیاسی و فرهنگی میان دو کشور، روابط فرهنگی و سیاسی میان آنها در عصر حاضر به نحو چشمگیری کاهش یافته است. بر اثر تحولات جدید در عرصه روابط بین‌الملل و اهمیت یافتن نقش فرهنگ در روابط میان کشورها، امید است که بار دیگر و با توجه به ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی ایران، روابط میان دو کشور به‌ویژه در ابعاد فرهنگی گسترش یابد. به قول صائب تبریزی تا ریشه در آب است امید ثمری هست. به‌علاوه این ظرفیت‌های فرهنگی و

تمدنی ایران، در بسیاری دیگر از مناطق دنیا از جمله در آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیه، عراق و شامات، افغانستان و چین و سرانجام در مناطق جنوبی ایران و در حوزه خلیج فارس، ژئوکالچر قدرتمندی را برای ایجاد نفوذ معنوی و اقتدار فرهنگی در اختیار ما قرار می‌دهد که به خوبی می‌توان از آن در جهت ارتباط با ملت‌ها و تعاملات گسترده‌تر با دولت‌ها استفاده نمود. بدین ترتیب ایران می‌تواند با بهره‌گیری از تحولات جدید در عرصه روابط بین‌الملل، اهمیت یافتن نقش فرهنگ در مناسبات میان کشورها و با تأکید بر پیشینه تاریخی و فرهنگی خود، نه تنها در شبه قاره هند بلکه در بسیاری دیگر از مناطق تحت سیطره ژئوکالچر خود، به صورتی برنامه‌ریزی شده و هدفمند به گسترش نفوذ فرهنگی و معنوی خود بیندیشد و در دوران جهانی شدن فرهنگ، به‌عنوان رقیبی جدی برای امپریالیسم فرهنگی غرب مطرح گردد.

منابع

- آبروی، جان آرتور (۱۳۸۴)؛ *میراث ایران*، ترجمه احمد بیرشک، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- آذری، علاءالدین (۱۳۵۰)؛ «روابط ایران و هند در عهد باستان»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۶، ش ۴، تهران: صص ۱۰۹-۱۴۶.
- آریا، غلامعلی (۱۳۷۹)؛ «روابط متقابل فرهنگ و تمدن ایران و هند و سهم اندیشه‌های عرفانی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۱۵۵، صص ۳۷۲-۳۵۷.
- اذکائی، پرویز (۱۳۷۰)؛ *مروج اسلام در ایران صغیر (احوال و آثار میرسیدعلی همدانی)*، همدان: دانشگاه همدان.
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۷۶)؛ *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افشار یزدی، محمود (۱۳۶۱)؛ *افغان‌نامه*، ج ۳، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- الاسلام، ریاض و محمد باقر آرام (۱۳۷۳)؛ *تاریخ روابط ایران و هند*، تهران: امیرکبیر.
- الحسن، مشیر (۱۳۸۵)؛ «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها، اسلام ایران و هند»، ترجمه شهرام پناهی خیابوی، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ش ۲۸، صص ۱۵۳-۱۵۱.
- بازیل، گری (۱۳۸۴)؛ *نقاشی ایران*، ترجمه عربعلی شروه، تهران: دنیای نو.
- باقر، محمد (۱۳۷۴)؛ «هنر سفال‌سازی در شبه قاره هند و پاکستان در دوره اسلامی»، ترجمه مجید کاتب، *بررسی‌های تاریخی*، ش ۱۴، صص ۲۰۳-۱۹۸.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)؛ *نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم*، تهران: طلوع.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۵)؛ *سبک‌شناسی*، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵)؛ *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگاه.
- بهروزان، گیله گل (۱۳۷۹)؛ *هند*، تهران: وزارت امور خارجه.
- بلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳)؛ *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد دوم، تهران: ابرار معاصر.
- پوپ، آرتور (۱۳۵۵)؛ *هنر ایران در گذشته و آینده*، ترجمه عیسی صدیق، تهران: مدرسه عالی خدمات جهانگردی.
- پیرزاده نائینی، محمدعلی (۱۳۶۲)؛ *سفرنامه حاجی پیرزاده*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: بابک.
- پیگلو سکایا، ن. و، و دیگران (۱۳۵۳)؛ *تاریخ ایران*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۴، تهران: پیام.
- تفضلی، علی (۱۳۸۳)؛ «تأثیر فرهنگ و تمدن ایران بر شبه قاره هند و پاکستان»، *فقه و تاریخ تمدن*، ش ۲، تهران: صص ۳۸-۵۳.
- ثلاثی، محسن (۱۳۷۹)؛ *جهان ایرانی و ایران جهانی*، ج ۴، تهران: مرکز.
- جلالی نائینی، محمدرضا (۱۳۷۵)؛ *هند در یک نگاه*، تهران: شیرازه.
- چودهری، الله دتا (۱۳۵۶)؛ «پرتو فرهنگ ایران در شبه قاره هند و پاکستان (با اشاراتی به برگزاری مراسم نوروزی)»، *هنر و مردم*، ش ۱۷۴، تهران: صص ۵۶-۳۱.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷)؛ *سرزمین هند*، تهران: دانشگاه تهران.

- حکمت، علی اصغر (۱۳۸۳)؛ «نقش پارسی بر احجار هند»، کتاب ماه هنر، ش ۷۵ و ۷۶، تهران: صص ۱۱۳-۱۲۷.
- حیدری، غلامحسین (بهار ۱۳۸۴)؛ «ژئوپلیتیک فرهنگی یا ژئوکالچر»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ویژه نامه، صص ۹۳-۱۱۶.
- خالقی، روح الله (۱۳۲۱)؛ سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، تهران: فردوس.
- دستگردی نصر آبادی، محمد طاهر (۱۳۶۳)؛ تذکرة نصرآبادی، تهران: فروغی.
- دیماند، موریس اسون (۱۳۸۳)؛ راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فربار، تهران: علمی و فرهنگی.
- روشن، علی اصغر و نورالله فرهادیان (۱۳۸۵)؛ فرهنگ اصطلاحات جغرافیای سیاسی - نظامی، تهران: دانشگاه امام حسین.
- ریاحی، محمدحسین (۱۳۸۶)؛ «تأثیر فرهنگی ایرانیان مهاجر در هند و پاکستان»، کیهان فرهنگی، ش ۲۵۲، صص ۶۳-۵۶.
- سامی، علی (۱۳۸۸)؛ تمدن ساسانی، ج ۲، تهران: سمت.
- سبزواری، مصطفی (۱۳۸۷)؛ «سهم زبان فارسی در تدوین تاریخ و فرهنگ و تمدن هند»، نامه پارسی، ش ۴۶ و ۴۷، صص ۷۴-۶۰.
- سلیمی، مینو (۱۳۷۲)؛ روابط فرهنگی ایران و هند، تهران: وزارت خارجه.
- شایگان، داریوش (۱۳۶۲)؛ ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- شهریارنقوی، حیدر (۱۳۵۵)؛ «ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان»، هنر و مردم، ش ۱۶۴، صص ۷۳-۸۳.
- شهریارنقوی، حیدر (۱۳۵۰)؛ «جشن نوروز در پاکستان و هند»، بررسی‌های تاریخی، ش ۳۵، صص ۵۴-۳۳.
- شیمیل، ان ماری (۱۳۶۹)؛ «شعر فارسی در شبه قاره هند و پاکستان»، ترجمه ص. شهبازی، ادبیات فرهنگ و هنر، ش ۱۱، صص ۱۸-۷.
- صافی گلپایگانی، قاسم (۱۳۶۶)؛ سفرنامه پاکستان: نگرش به تاریخ و فرهنگ، تهران: کلمه.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۲)؛ تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوسی.
- عطاردی، قوچانی (۱۳۴۷)؛ آثار اسلامی ایرانیان در شبه قاره هند و پاکستان، معارف اسلامی، ش ۵، صص ۷۲-۸۷.
- علامی، شیخ ابوالفضل (۱۹۶۴)؛ اکبرنامه، ج ۲، کلکته: بی‌نا.
- غرایاق‌زندی، داوود (۱۳۸۷)؛ محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- غروی، محمد (۱۳۵۲)؛ «خواجه عبدالصمد شیرین قلم»، هنر و مردم، ش ۱۲۷، صص ۴۳-۳۴.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۷۸)؛ دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۱۵ق)؛ شاهنامه، به کوشش عبدالله تهرانی، ج ۱، هند: بمبئی.
- قائد شرفی، هما (۱۳۶۶)؛ بررسی صرف فعل در ایران باستان و مقایسه آن با سانسکریت، تهران: ایران.
- فریدنی، مشایخ (۱۳۵۶)؛ «ملاحظات در فرهنگ هند و ایرانی»، وحید، ش ۲۱۴، صص ۶۵-۶۰.
- قهرمان، محمد (۱۳۷۶)؛ برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی، تهران: سمت.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)؛ سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، ج ۳، تهران: خوارزمی.

- کونل، ارنست و هوشنگ طاهری (۱۳۶۸): *هنر اسلامی*، ج ۲، تهران: طوس.
- گیرشمن، رمان (۱۳۴۳): *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محمود، سیدفیاض و سیدوزیر الحسن عابدی (۱۳۷۸): *تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره هند*، تهران: رهنمون.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۶۲): *ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام)*، ج ۴، تهران: اشرفی.
- مردانی، فیروز (۱۳۸۵): «سیری در مناسبات فرهنگی ایران و هند (از آغاز تا انجام)»، *تاریخ روابط خارجی*، ش ۲۸، صص ۷۱-۹۲.
- معین، محمدجواد (۱۳۳۸): *مزدیسنا در ادب پارسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- مفخم، محسن (۱۳۴۷): «بنای تاج محل اثر معماری ایران در هند»، *بررسی‌های تاریخی*، ش ۱۵ و ۱۶، صص ۵۵-۵۸.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹): *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه درّه میرحیدر و یحیی صفوی، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- میل، پیتر (۱۹۵۰): *تاریخ هند*، مترجم حسین عریضی، تهران: عصر جدید.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۴): *ایران و جهان*، تهران: هما.
- نیر نوری، عبدالحمید (۱۳۷۵): *سهام ارزشمند ایران در فرهنگ جهان*، ج ۲، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- هاشمی، ابوالقاسم (۱۳۶۷): *تاریخ فرهنگ ایران*، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- هندو شاه استرآبادی، محمد قاسم بن غلام‌علی (۱۳۸۷): *تساریخ فرشته (گلشن ابراهیمی)*، تصحیح غلامحسین بنافی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- هینلز، جان (۱۳۷۵): *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: آویشن.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۵): *فرهنگ اساطیر*، تهران: سروش.
- یکتایی، مجید (۱۳۵۳): *نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان*، تهران: اقبال.
- Chaitanya, David (1972); *Mangala of Jayananda*, in: Selected Papers, Vol.1, New Delhi.
- Davar, F.C. (1953); *Iran and its Culture*, Bombay, Jangpurea Publications.
- Ferguson Yale H. & Mansbach R. (1998); *Global Politics at the Turn of The Millennium*, New York: International studies Association, Blachwell publisher.
- Gary, B.B (1984); "Architectural and Town Planning Aspect of Taj", *Seminar on Tajmahal*, C.B.R.I.
- Huntington, Samuel P. (1993); "The clash of civilizations", *foreign Affairs*, Council, on Foreign, Relations, No. 4, pp 22-39.
- Irving, R.G. (1984); *Indian Summer*, Yale University, London.
- Mujtabai, Fathullah. (1978); *Hind-Muslim Cultural Relations*, New Delhi: Palme Editors.
- Nehru, Jawaherlal. (1946); *Discovery of Inia*, London: Puna University Press.
- Turely, N. (1983); *Persian Miniature Paintiny*, London: Indian Book House.
- Wendet, Alexander. (1999); *Social Theory of International Politics*, Cambridge.